کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب کنز الواعظین — فارسی

مصنف / مؤلف شیخ غلامرضا ابن غلامعلی کوبنانی

خطی / ~~چاپی~~ نسخ ۲۳ سطری

سال ~~طبع یا~~ تحریر ۱۲۸۳ عدد اوراق ۲۴۳

جزء کتب اخبار شماره ۲۴۳

شماره عمومی ۱۰۸۱۰ شماره قبض

واقف شیخ غلامرضا تاریخ وقف ۱۲۹۵

طول ۲۳.۵ عرض ۱۵.۵ سانتیمتر قفسه

خط مؤلف است اصرزاده

ص ۹۸

بسم الله الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله

وعلى آله آل الله ... ملا غلام رضا ... الاصل [illegible]

[illegible]

اما بعد وقف شرعی ... [illegible]

این مجلد کتاب ... [illegible]

علیه ... [illegible]

که این مجلد ... [illegible]

[illegible] ... رجب المرجب

۱۲۹۵

۲۴۳

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی حبب الینا الایمان وکره فی قلوبنا الکفر والفسوق والعصیان مخلد المؤمنین
فی نعیم دار الجنان ومخلد الکفار والمنافقین فی درکات النیران والصلوة والسلام علی
محمد المبعوث علی الانس والجان من اکرم العدنان احتج علی خلقه برسله واوضح الامور بدلائله
وانبعث الرسل مبشرین ومنذرین لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حیّ عن بینة فنعم من
اشرف بریته وعلی ابن عمه وزوج ابنته وابی سبطیه امیر المؤمنین وسید الاوصیاء المنتجبین
وقاتل المشرکین والناکثین ومظهر الدین وعلی سبطیه الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة اجمعین.
امّا بعد فیقول الفقیر الی الله الغنی ابن محمد اسمعیل بن محمد بن غلامعلی کوهبانی موطنا ویزدی
مسکنا غلامرضا که چون این احقر العباد علما واکثرهم زللا مدتی مدید وزمانی بعید نظر در کتب
احادیث واخبار ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین نموده جمعی از برادران دینی خواهش
نمودند که نسخه تصنیف وتالیف نموده باشم از هر جا وهر چه چونکه مخالفت ایشان میسر نبود
لهذا اجابت [illegible] نسخه که مشتمل باشد بر مواعظ ونصایح وحکایات وفضایل و
ائمه اطهار اگر چه این بنده بمقدار خود قابل مواعظ ونصایح نبودم ایمکن عرصه [illegible]
چون [illegible] عرض خود میزی نعمت ما میباری لهذا در این زمان میمون وقرن
همایون که کلاه وهیبت [illegible] احمد مختار صلی الله علیه وآله ابد آباد بادی عدل وانصاف اعلی
[illegible] حمید همت سکندر شوکت عظمت کیوان رفعت مشتری طلعت مریخ صولت
مسند عظمت ودولت بجهت طریقه شریعت وهدایت سلطان سلاطین دوران وملجاء خواقین
زمان اهل عالم را مهد امن وامان ونوع بنی آدم را محل آسایش واطمینان مهجر کافه طوایف

سائله الذی نجیبه للرسل مخصصه بالکرم

نوشته شد

انسان ومجمع اهل الملل والادیان ماحی مراسم جور وطغیان کلدسته جهان بلبغ عناصر وارکان منتخب
مجموعه کون ومکان صفیر عندلیب چمن الحمان شاهنشاه کامیاب کامکار رضا بیه بلند پایه حضرت
افریدکار داعی السلطان الاعظم والخاقان الاکرم مالک بلاد الترک والدیلم مطوق رقاب العرب والعجم
السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان السلطان بن السلطان الخاقان بن الخاقان السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله تعالی
ظل ظلاله علی مفارق اهل الایمان ووصل بدولة صاحب الزمان عجل الله فرجه وسهل مخرجه بجاه
محمد وآله لهذا در این زمان این بنده بمقدار در تحریر این کتاب پرداخته ومسمی نمودم اینرا بکنز الواعظین
امیدوار از ناظرین که چشم از غلط ونقصان آن بپوشند ودر اصلاح آن کوشند تا اینکه سرآب
ظهور نفوسیه بدانکه در بعضی از اخبار وآثار علماء ذکر فرموده اندکه ممکن نیست ایجاد خلقی لطیف
در صفی وهبا از نیست تواناتر از انسان کما قال الله تعالی فتبارک الله احسن الخالقین اصنافهم افعل
تفضیل با نوع خلقت دعی دلالت میکند که این نوع مخلوق احسن موجودات است ولذا ایجاد آنکه
آخر بعد همه مراتب عالم موجودات تبقی بود از آنکه جمع است انسان هر نوعی انموذجی وخالق عالم
میفرماید که خلق الرحمن من تفاوت وهیچ نقصانی در این نوع خلقت نیست وهیچ فایده وعبث
حکیم علی الاطلاق چنین خلقی را انکم عدم نقصانی وجود عبثا ودر آن کهفحسبتم انما خلقناکم
عبثا بی حجبه غرضی این خلق واخلق موده هر گاه از غرض نوعت شود خلقت این هم خلا
فایده میشود وخالق عالم کار بی فایده نمیکند پس مقصود از خلقت نوع انسان معرفت
خالق است که خالق میفرماید که وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون که معنی لیعرفون است
ودر احادیث قدسی میفرماید که کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف یعنی
من گنجی بودم مخفی وپنهان دوست داشتم که شناخته شوم پس خلق را خلق کردم که شناخته
شوم جوهری بدین گرانمایه شاید که انحضرت کوتکا ویکا نبود کما قال الله تعالی ان الانسان
لیترک سدی چون سدی بود شبیه بهائم صحرات ودر جای دیگر میفرماید که اولئک کالانعام
بل هم اضل پس انصاف بباشد که ترکیبی بدین عجیبی الحمد آتش ساختن وخود را در معرض سخط
خالق درآوردن وحال آنکه در تحقیق بر تو بکشوده وراه تدقیق وتوفیق بتو نموده جمله علوم را
بالقوه در تو تعجیل وکلا الرضی [illegible] وبد بنیاسان در وجود تو ملکه کرد واعظم اینها قول

در سوله چون بیرون امد ملتفت هیچکس نشده و متوجه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شد و دست او را بگرفت و حضرت
امام حسن و امام حسین را فرمود تا بپیش حضرت بروند و فاطمه را فرمود تا از قفای ایشان روانه شود و کسی
دیگر را اذن نداد که همراه باشند پس با پنج تن روانه شدند تا بمحل موعد رسیدند چون ایشان رسیدند و دوی
بجانب او دید و شیخ طبرسی روایت نموده است که وقتی روانه شدند ابو حارثه گفت که اینها کیستند که همراه او میایند
گفتند آنکه پیش میاید پسر عم و شوهر دختر او و محبوبترین خلق است نزد او و آن دو طفل دو فرزندان او یند از دختر
و آن زن دختر او است فاطمه که عزیزترین خلق است نزد او و پس حضرت امد و بدو زانو نشست پس سید و عاقب
پسران خود را بیاوردند که بیایند بمباهله ابو حارثه گفت بخدا سوگند که چنان نشسته است که پیغمبران به
برای مباهله مینشستند و جرات نکرد بر مباهله سید گفت که بکجا میروی گفت که اگر بر حق نبود چنین جرات
کرد بر مباهله و اگر با ما مباهله نماید پیش از آنکه سال بر ما بگذرد یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند و در
روایت دیگر گفت که روهائی میبینم که اگر از خدا سؤال کنند که کوه را از جای خود بکند هر اینه خواهد کند پس
مباهله مکنید که کشته میشوید و یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند پس ابو حارثه بخدمت حضرت آمد و عرض
کرد که ای ابو القاسم در گذر از مباهله ما و با ما مصالحه کن بر چیزی که قدرت بر ادای آن داشته باشیم پس
حضرت با ایشان مصالحه نمود که هر ساله دو هزار حله بدهند که قیمت هر حله چهل درهم باشد و بر آنکه اگر
جنگی روی دهد سی زره و سی نیزه و سی اسب بعاریه بدهند پس حضرت رسول با ایشان مصالحه فرمود بنا
بروایت دیگر بر دو هزار حله از حلهای اواقی که قیمت هر حله چهل درهم بود و صلح نامه بر این وجه نوشتند و
کاتب امیر المؤمنین بود پس خود میگفتند که اگر بجهت خوف قیصر نبود با ایمان میاوردیم و حضرت رسول
سوگند یاد فرمود که بآن خدائی که جانم در قبضه قدرت او است که والله لو تعلموا لاضطرم علیهم الوادی نارا که هلاک
نزدیک شده بود باهل نجران و اگر با من مباهله میکردند هر اینه میمون و خوک میشدند تمام این وادی آتش میشد بر ایشان
و میسوختند و حق تعالی جمیع اهل نجران را مستاصل میکرد حتی آنکه مرغ بر سر درختان ایشان نمی ماند و همه نصاری
پیش از آنکه سال بر ایشان بگذرد هلاک میشدند و در روایت صاحب کشاف است که حضرت با ایشان مصالحه فرمود که هر ساله دو هزار
حله بدهند نصف در ماه صفر و نصف در ماه رجب و سی زره قدیم بدهند و بنا بر نقل صاحب کشاف و جمیع علما نقل کرده
اند از عایشه که حضرت رسول در روز مباهله بیرون امد و عبای پشمینه سیاه بر دوش داشت پس حضرت امام
حسن و امام حسین و فاطمه و علی بن ابیطالب را در زیر عبای خود داخل فرمود و این آیه شریفه را از سوره مبارکه

احزاب

تاریخ روز شنبه ۲ شهر جمادی الاخری ۱۳۱۲

احزاب تلاوت فرمود که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و فرزندان ابراهیم خلیل
دو فرزند را چون ذبیح و خلیل بودند بانی بوسیدن بگردش هلال را چون پیر بوی علی بگوید چه بوی را
یاد باید دید بنابر آنچه بر فرزندان کرده کار هر دو دید دعوای آشکار رسید و عاقب بیابان اندک زمانی بعد که
بشرف اسلام مشرف شدند به برکت محمد و آل طیبین او و میگفتند صورتهائی بینیم که اگر از خدا خواهند که کوه
از جا کنده شود هر اینه کنده خواهد شد مؤلف گوید که از آن صورتها صورت مبارک ابی عبدالله بود و دو
نصرانی دیگر که در مجلس به برکت آن مظلوم بشرف اسلام مشرف شدند و هر دو جان خود را نثار کردند و یکی
نصرانی دیگر در منزل قنسرین به برکت سر مبارک آن مظلوم بشرف اسلام مشرف گردید و از اهل سعادت شد
نصرانی دیگر در دروازه شام بنابر روایت سهل که میگوید رفیقی داشتم نصرانی که با من بزیارت بیت المقدس
میامد همین که در دروازه شام رسید و چشمش بر سر مطهر سید الشهدا افتاد و سر را دید که آن سر
بر سر نیزه قرآن تلاوت میفرماید و میگوید که ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون از برکت آن
مقدس بود هدایت یافت کلمه شهادتین را بر زبان جاری کرد و بشرف اسلام مشرف گردید و شمشیر حمایل
داشت آن را برکشید بر آن قوم روسیاه حمله نمود و تا میتوانست کشت
اثر ابدا به بئس المصیر فرستاد و بعضی او را گرفتند هنگامی که بنا اسلام کلثوم خاتون برسید که
سهل میگوید که من حکایت را عرض نمودم به آن مخدره همین که این شنید فرمودند که واعجباه النصاری یحتمون
لدین الاسلام وامة محمد الذین یزعمون انهم علی دین محمد یقتلون اولاده و یسبون حرمه نصاری تعصب میکنند
از برای دین اسلام و کسانیکه خود را امت پیغمبر میدانند اولاد او را میکشند و اهل بیت او را اسیر میکنند
و بر ما ظلم نکردند بلکه بر خود ستم کردند
نیزه شهید نمودند و چند نصرانی دیگر که در مجلس یزید ولد الزنا به برکت سر مطهر آن مظلوم بشرف اسلام مشرف شدند
و از اهل خیر و سعادت گردیدند در روایت جامع است که بکم اخرجنا الله من الذل و فرج عنا غمرات الکروب
و انقذنا بکم من شفا جرف الهلکات و من النار تمت هذه النسخة الشریفة بید مؤلفه ابن محمد اسمعیل محمد
کوهبنانی احقر العباد عملا و اکثرهم خطأ
و ثمانین و مائتین و الف من الهجرة النبویة الخط یبقی فی قرطاس دهرا و کاتبه رمیم فی التراب
و یبقی کلما تکتبه فیا لیت من یقرء کتابی دعا لی لعل الله یعفو عنی بفضله و یغفر لی ذنوبی